

پاسخ به نیازی فراموش شده

مقوله تفریح و داشتن اوقات فراغتی مفرح و لذتبخش مدت‌هاست در لابه‌لای مشکلات اقتصادی و سایر احتیاجات مردم کشورمان شاید به ورطه فراموشی سپرده شده و از لحاظ طبقه‌بندی ...



مقوله تفریح و داشتن اوقات فراغتی مفرح و لذتبخش مدت‌هاست در لابه‌لای مشکلات اقتصادی و سایر احتیاجات مردم کشورمان شاید به ورطه فراموشی سپرده شده و از لحاظ طبقه‌بندی نیازهای خانواده در رده‌های آخرین احتیاج قرار گرفته باشد و این در حالی است که غافل بودن از همین نیاز به ظاهر تجملاتی می‌تواند ناهنجاری‌هایی را در آرامش و روح انسان موجب شود.

مدیریت کردن لحظه به لحظه زندگی و استفاده بهینه از اوقاتی که می‌توان در آن لحظاتی شاد در خارج از خانه را تجربه کرد به‌طور حتم آموختنی است و باید به نوعی به خانواده‌ها و جوانان آموزش داده شود و درخصوص آن فرهنگ‌سازی شود؛ به‌طور مثال خانواده‌ای که پدر در آن نقش تصمیم‌گیرنده برای رفتن به مراکز تفریحی را دارد، باید بداند چگونه با آن برخورد کند، آیا بعد از رفتن به خانه مانند اکثر آقایان دوست دارد که تا آخرین ساعات پایانی شب به دیدن تلویزیون بپردازد و از خستگی‌اش در طول روز بگوید یا به فراخور حال خانواده‌اش و باروی گشاده در طول هفته روزهایی را برای رفتن به فضاهایی در نظر بگیرد که موجبات شادی دیگر اعضای خانواده را فراهم آورد که در معنی و تعریف به آن سپری کردن اوقات فراغت می‌گویند. حال این فضاها را چگونه باید شناخت یا بهتر بگوییم تاکنون چگونه به ما آنها را معرفی کرده‌اند.

شاید این بحث تکراری به‌نظر برسد ولی حضور پرشور مردم در سالن‌های غذاخوری، رستوران‌ها و فست‌فودها چنان به چشم می‌آید که شاید اگر فردی از خارج از کشور با فرهنگ متفاوت شب‌ها به خیابان‌ها مخصوصاً خیابان‌های تهران بیاید رستوران‌های مملو از جمعیت را می‌بیند که عده‌ای هم صف کشیده‌اند و منتظر خالی شدن صندلی؛ آن هم در این حالت که به چشم افرادی که در حال غذا خوردن هستند ذل می‌زنند که: «ای بابا زودتر بخورید که ما گشنه هستیم» البته سالن‌های سینما را از قلم انداختیم زیرا که باید از 2 روز قبل جا رزرو کرد که در روز و ساعت مورد نظرمان صندلی برای نشستن و دیدن آن فیلم را پیدا کنیم.

درخصوص کنسرت‌ها هم که دیگر جای بحث نیست چون بهای بلیت آنها آنقدر بالاست که رفتنش مختص قشر خاصی از جامعه شده است. در مورد رستوران‌ها و سینماها به‌دلیل حمایت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی که از آنها می‌شود بسیار سخن گفته شده و به این دلیل است که شناخت مردم از این دو حیطه بسیار گسترده است، چنانچه نام اغلب فیلم‌ها و رستوران‌ها را بیشتر کودکانمان هم می‌دانند ولی آیا همین فرزندان ما درخصوص موزه‌ها، مکان‌های تاریخی یا نگارخانه‌های هنری هم اطلاعاتی دارند و آیا اصلاً چنین جاهایی را به‌عنوان فضای فرهنگی و هنری که می‌توانند اوقات فراغت خود را در آنجا بگذرانند می‌شناسند؟ یا اینکه مطالعه را زیرمجموعه‌ای از کارهایی که می‌تواند برایشان لذت بخش باشد می‌دانند؟

فضاهای هنری بی‌شماری در سطح شهر پراکنده است؛ نمایشگاه‌های نقاشی، مجسمه، پوستر و بسیاری دیگر از آثار هنری هر هفته در نگارخانه‌ها بردیوارها می‌روند و پایین می‌آیند و این در حالی است که جز آشنایان هنرمند معدود افرادی برای دیدن یا خریدن این آثار به گالری‌ها می‌روند و حتی رسانه‌ها و مطبوعات نیز کمتر علاقه‌ای برای انعکاس اخبار آنها از خود نشان می‌دهند. سوای این اگر بخواهیم سراغ شهرسازی و تفریحات هیجانی که وجودش لازمه تخلیه انرژی وافر جوانان امروزی است را بگیریم باید آنها را حوالی تهران بیابیم که در بهترین حالت خلاصه می‌شود به یک پارک ارم و باغ وحش! ولی آیا این تعداد وسایل و این فضای محدود پاسخگوی این همه جمعیت پرشور است و آیا انتظاری که از کنترل هیجانات دوران جوانی از جوانان به‌وجود آمده کار دشواری نیست؟ خلاصه اینکه مسئولین باید به فکر راه‌اندازی هرچه زودتر فضاهای تفریحی که اخیراً در موردشان نیز بسیار گفته شده، باشند تا تمام اقشار جامعه از حضور در این اماکن راضی و خرسند شوند و بتوانند با روحیه بهتر لحظاتی خوش‌تر که تا آن زمان تجربه نکرده‌اند را دریابند و به باور زیباتری از زندگی نیز دست یابند.